

# نگاهی به شعر و هنر فرخی یزدی

رحمان مشتاق مهر



## ۱ - مختصری از زندگی فرخی

«میرزا محمد فرخی یزدی فرزند محمد ابراهیم در سال ۱۳۰۶ (۸-۱۲۶۷ ش) در شهر یزد به دنیا آمد. او از یک خانواده فقیر برخاست و تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین (مسیونرهای) انگلیسی یزد به پایان رسانید. استعداد شاعری فرخی از همان پشت نیمکت مدرسه آغاز گردید. پانزده سال داشت که به مناسبت اشعاری که سروده بود، از مدرسه اخراج شد. در نوروز سال ۱۲۸۹ ش. که ضیغم‌الدوله قشقای حاکم یزد بود، مسطی ساخت که به فرمان وی لب‌های فرخی را دوختند و او را به زندان افکندند.

انتخاب شد و چون در اقلیت بود و تأمین جانی نداشت، مخفیانه به مسکو و از آنجا به آلمان رفت و همچنان به فعالیت‌های مطبوعاتی خود ادامه داد. «بعد از مدتی در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و به بهانه عدم پرداخت بدهی خود به زندان افتاد و در بیست و چهارم مهر ماه ۱۳۱۸ درگذشت.<sup>۱</sup>

«فرخی بعد از یکی دو ماه از زندان گریخت و به تهران آمد و به یکباره در صف مبارزان ملی قرار گرفت و اشعار و مقالات مهیجی در جراید انتشار داد. «فرخی در سال ۱۳۰۰ ش. روزنامه طوفان را که یکی از جراید خوب آن زمان بود، انتشار داد. این روزنامه که با لحن تند و بی‌پروای خود واقعاً طوفانی به پا می‌کرد، بارها دچار تعطیلی گردید.

## ۲ - ابتکار در شیوه غزلسرای

الف - تلفیق غزل و سیاست

فرخی آن چنان که خود می‌گوید در ایجاد غزل طرحی نو افکنده<sup>۲</sup> و استادی و مهارت خود را در سرودن این نوع شعر، اثبات کرده است.<sup>۳</sup> اگر چه در سنت ادبی فارسی، هر کدام از قالب‌های شعری با

«فرخی در سال ۱۳۰۶ جزو هیأتی که برای شرکت در جشن دهمین سال انقلاب اکتبر از ایران به اتحاد جماهیر شوروی دعوت شده بود، به مسکو رفت و در بازگشت به ایران، «سفرنامه» خود را در روزنامه طوفان منتشر کرد. «در دوره هفتم قانونگزاری (سال‌ها ۱۳۰۷ - ۱۳۰۹) از یزد به نمایندگی مجلس شورای ملی

موضوع خاصی به ناچار ملازمه نداشته و تقریباً هر موضوعی را در هر یک از قالب‌ها بیان کرده‌اند، ذوق و اجماع اهل دل، قالب خاصی را برای بیان موضوع یا موضوعات به‌خصوصی ترجیح داده است. از این رهگذر قالب غزل نیز بیشتر برای بیان احساسات و عواطف عاشقانه، هیجانات و تجارب عرفانی و حسب حال‌ها و شکوه‌ها و شادمانی‌ها و به تعبیر دیگر به «شعر غنایی» نامزد شده است.<sup>۴</sup>

از نوآوری‌های فرخی در عرصه غزل، درآوردن آن از محدوده شعر غنایی و توسعه ظرفیت محتوایی و معنایی آن است؛ بدین معنی که فرخی از قالب غزل در بیان مرام و افکار سیاسی و اجتماعی خود استفاده کرد و با این کار؛ یعنی تلفیق سیاست و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی جدید با شکل غزل، از یک سو زمینه ماندگاری مهم‌ترین قالب شعر فارسی را فراهم آورد و آن را از رکود و جمود بازداشت و از سوی دیگر، بیان نیازهای فردی و اجتماعی انسان معاصر را در قالب غزل ممکن ساخت.

شاعری و مبارزه سیاسی در شخصیت فرخی، آن‌چنان در آمیخته که نمود و ظهوری واحد یافته است؛ بدین معنی که نمی‌توان یکی از این دو جنبه شخصیت او را از دیگری جدا کرد و یا بر آن مقدم و اصیل دانست. نخستین سروده‌های او در پانزده سالگی به اخراج او از مدرسه می‌انجامد و او را از ادامه تحصیل محروم می‌کند. در حدود بیست و یک سالگی به سبب مسطی که می‌سازد به زندان ضیغم‌الدوله حاکم مستبد یزد می‌افتد و در آنجا لیهایش را به هم می‌دوزند. بعد از آن نیز در بحران‌ها و مقاطع حساس سیاسی، همواره مخالفت خود را از طریق اشعارش اظهار می‌کند و البته عواقب تلخش را نیز به جان می‌خرد: مورد حمله مسلحانه آدمکشان قفقازی واقع می‌شود؛ بارها به زندان می‌افتد؛ به خاطر افکار و انتقادات سیاسی که

معمولاً به صورت شعر ابراز می‌شود، بارها محاکمه و محکوم می‌شود؛ جلای وطن می‌کند و در نهایت به‌طور مرموزی جان می‌سپارد.

تلفیق شکل غزل و مضامین تغزلی با سیاست تقریباً در تمام غزل‌های او به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که گاهی رنگ تغزلی بر فکر و انتقاد سیاسی غالب است و اندیشه، زیر سایه شکل و صورت سنت‌ها و مضامین تغزلی قرار گرفته است و گاهی زیبایی هنری و جنبه ادبی غزل، تحت الشعاع اعتراض‌ها و انتقادهای سیاسی و اجتماعی است. سعی می‌کنیم با مثال‌هایی این نکته را روشن کنیم. غزل پنجاه از صفحه ۱۰۸ دیوان او با این مطلع کاملاً تغزلی آغاز می‌شود:

غم نیست که با اهل جفا مهر و وفا داشت  
با اهل وفا از چه دگر جور و جفا داشت  
این زمینه غنایی تا بیت سوم ادامه می‌یابد ولی به ناگهان انتقاد از وضع موجود، حال و هوای عاشقانه را دگرگون می‌کند:

هر روز یکی خواجه، فرمانده ما گشت  
یک‌بنده‌دراین خانه دوصد خانه‌خدا داشت  
معلوم است که فرخی به تغییرات پی در پی در هیأت حاکم بابدبینی می‌نگرد و از اینکه مردم ناگزیرند هر روز به ساز خواجه نورسیده‌ای برقصند، ناخشنود است. بعد از این بیت، بیٹی با مضمون‌سازی‌های معمول در سبک هندی می‌آید که همزمان ممکن است مفهوم سیاسی یا غنایی داشته باشد<sup>۵</sup> و دو بیت آخر غزل همچنان در ادامه زمینه تغزلی آغاز آن است.

در غزل هشتاد و شش از صفحه ۱۲۷ نیز وضع به همین منوال است غزل با مطلعی تغزلی آغاز می‌شود<sup>۶</sup> و تا چند بیت ادامه می‌یابد تا اینکه در بیت ششم بی‌مقدمه بیٹی انتقادی مطرح می‌شود و دوباره غزل به بستر غنایی خود برمی‌گردد.

خانه آباد را کرد در یک دم خراب  
جور و بیدادی که در این کشور ویرانه بود

چه کسی باور می‌کند که شعری با این مطلع عاشقانه  
(غزل ۱۲۳، ص ۱۴۵) آغاز شود:

سر و کار من اگر با تو دل آزار نبود  
این همه کار من خون شده دل، زار نبود

و به این بیت انقلابی بینجامد که:  
بود اگر جامعه بیدار در این دار خراب

جای سردار سپه جز به سر دار نبود<sup>۷</sup>

### ب - توسعه حوزه مفهوم رمزهای شعر غنایی

مورد دیگری که سعی می‌کنیم به اختصار تمام مطرح کنیم، تحولی است که فرخی در حوزه مفهومی رمزهای شعر غنایی فارسی ایجاد کرد؛ بدین معنی که او در معانی و مفاهیم جا افتاده و پذیرفته شده رمزهای ادبیات غنایی فارسی نیز دست برده و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تأویل‌پذیری و مفهومی آنها را توسعه داده است؛ مثلاً رمز «باده» در شعر فارسی با توجه به زمینه عاشقانه یا عرفانی و حکمی آن، ممکن است به معنی کامجویی‌های عاشقانه یا ماده‌ای برای مضمون‌سازی‌های شاعرانه یا بی‌خودی و استغراق عارفانه یا وسیله فراغت خاطر و غم‌گریزی و اغتنام فرصت و بی‌اعتنایی و رندی فلسفی باشد، چنانکه در شعر غزلسرایان بزرگ فارسی مانند سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، عراقی و... «باده» غالباً به این معانی به کار رفته است.

فرخی، معنی آزادی - در مفهوم سیاسی و اجتماعی جدید آن - را نیز به معنای رمزی «باده» افزوده است و باده‌های تغزلی، عرفانی و حکمی شعر فارسی را، با باده سیاسی - اجتماعی خود، تازگی و پویایی داده و آن را برای ذائقه انسان معاصر دلپذیرتر و گواراتر ساخته است. با توجه به این جنبه از شعر فرخی به احتمال زیاد

می‌توان گفت، منظور او از بیت:

«ریزد غم و افسردگیش از در و دیوار

هر شهر که میخانه و میخواره ندارد»

بیان فقدان آزادی و آزادبخوانان است؛ این بیت از دیوان او گواه صحت استنباط ما از رمز باده در شعر اوست.

ساغر تقدیر، ما را مست آزادی نمود

زین سبب از نشئه آن باده، مدهوشیم ما

(ص ۸۶، غ ۱۴)

رمز دیگری که در شعر فرخی بسامد بسیاری دارد و به احتمال زیاد، مفهوم تازه‌ای از آن، اراده شده است، «زاهد» است. در قلندریات شعر فارسی، «زاهد» غالباً شخص ظاهرالصلاح و عوامفریبی است که قرآن و مقدسات دینی را دام تزویر و وسیله جلب مردم ساخته است و قلباً به آنها اعتقادی ندارد، اگر چه در کاربردهای فرخی نیز این هاله معنایی در پیرامون «زاهد» به چشم می‌خورد، رنگ تازه‌ای به طیف معانی آن افزوده شده است و آن، «سیاستمدار مردم فریبی است که با شعارهای مردم‌پسند و ادعاهای روشنفکر مآبانه و تجددطلبانه به میدان می‌آید ولی بعد از سوار شدن بر اریکه قدرت، چهره واقعی خود را نشان می‌دهد». ابیات زیر متضمن قراینی است که این استنباط از رمز زاهد را تأیید می‌کند:

آن که اندر دوستی، ما را در اول یار بود

دیدنی آخر بهر ملت، دشمن خونخوار بود

زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح

روز اندر مسجد و شب خانه خممار بود

بود یک چندی به پیشانیش اگر داغ وطن

شد عیان کان داغ، بهر گرمی بازار بود

بای بی‌جوراب، دستاویز بودش بهر زهد

با وجود آنکه سر تا پا «کله بردار» بود

(ص ۱۲۲، غ ۷۴)

این نکته را با ذکر موردی دیگر به پایان می‌بریم:

«وجیه‌المله»، «پاگون» (= سردوشی)، «صاحب منصب» (ص ۸۱، غ ۵)، «منفعت‌جو» (ص ۷۸، غ ۱)، «دارایی» (ص ۸۹، غ ۱۹)، «لیدر» (= رهبر و پیشوا) و «زل‌بازی کردن» (ص ۱۴۱، غ ۱۱۴) که ممکن است از نظر غزلسرایان سنت‌گرا، کلمات و ترکیبات غیر تغزلی محسوب شوند و کاربرد آنها خلاف عرف و سنت‌شکنی تلقی گردد.

### ۳- ابتکار در سبک شعر فارسی

از ابتکارات سبکی و صوری فرخی در غزل، درهم آمیختن سبک‌های مختلف شعر فارسی و ابداع غزلی مختلط است که هم سادگی و روانی و واقع‌بینی سبک خراسانی را دارد و هم صنعتگرایی و معلومات‌زدگی سبک عراقی را و هم نکته‌گویی‌ها و استقلال معنایی ابیات و تنوع و مضامین و معانی سبک هندی را؛ با همه اینها مفردات و ترکیباتی که از زبان متداول در شعر او هست، به سبک او تشخیص می‌دهد که با اندکی تأمل از سبک‌های معمول و متعارف تاریخ ادبیات فارسی، باز شناخته می‌شود. کسی که بعضی ابیات فرخی را در بیرون از دیوان او ببیند، ممکن است، آنها را به یکی از شاعران دوره صفوی نسبت دهد؛ مثلاً:

زندگی کردن من، مردن تدریجی بود

آنچه جان کند تنم، عمر حسابش کردم  
(ص ۱۵۶، غ ۱۳۹)

در این قفس چو مرا قدرت پریدن نیست  
خوشم که سنگ حوادث شکست بال مرا  
(ص ۸۷، غ ۱۵)

سرخ‌رویی یافتم از دولت بیدار چشم  
ورنه پیش از اشکباری رنگ زردی داشتم  
(ص ۱۶۶، غ ۱۶۱)

با دل آغشته در خون گرچه خاموشیم ما  
لیک چون خُم دهان کف کرده در جوشیم ما  
(ص ۸۶، غ ۱۴)

همچنانکه گفتیم فرخی، غالباً غزل را برای بیان دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی خود برگزیده است؛ از این رو برای حفظ شکل سنتی آن می‌بایست کلماتی همچون عشق و شاهد و شیدایی را به کار بگیرد. او از قابلیت توسعه معنایی رمزی این کلمه‌ها استفاده کرده و در عین بیان افکار آزادخواهانه خود، آنها را نیز به کار برده است. عشقی که فرخی از آن دم می‌زند، دلبستگی به آزادی، انقلاب و عدالت اجتماعی است و معشوقی که او برای دستیابی بدان حاضر به هرگونه فداکاری و جان‌بازی است، همانا شاهد آزادی و عدالت است.

وقوف به این امر، ناهمسازی و تناقض صوری معانی اشعار او را برطرف می‌کند؛ مثلاً او در بیت «تادر آیی در شمار کشتگان راه عشق باهزاران داغ دل، چون لاله، خون‌آلود باش» از شهادت در راه عشق سخن گفته است و در بیت دیگری (ص ۱۶۱، غ ۱۴۹) عشق را هادی خود در راه آزادی قلمداد کرده و بالاخره بین عشق و آزادی این همانی قابل شده است:

شاهد زیبایی آزادی خدایا پس کجاست؟  
مقدم او را به جان‌بازی اگر پذیرفته‌ایم  
(ص ۱۶۴، غ ۱۵۵)

یا:

عجبی نیست که با این همه دشمن، من و دل  
جز به دیدار رخ دوست نپرداخته‌ایم  
عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل  
سر قدم ساخته تا ملک فنا تاخته‌ایم  
(ص ۱۵۸، غ ۱۴۲)

### ج - وارد کردن کلمات و ترکیبات جدید در غزل

از نمودهای دیگر نوآوری فرخی در شکل غزل، وارد کردن کلمات و ترکیبات مبتلا به عصر جدید در ضمن ابیات غزل است؛ از این قبیل است «ترن»، «آسمان پیمای» (= هواپیما) (ص ۱۶۵، غ ۱۵۸)

ترکیبات «مردن تدریجی»، «سنگ حوادث»، «دولت بیدار چشم» و «دل آغشته در خون» کاملاً حال و هوای سبک هندی را دارند و سخن و مضامین ابیات نیز یادآور سروده‌های شاعران متعلق به این سبک است، جز اینکه در همین غزل‌های او ابیاتی هست که گویی به سبک دیگری سروده شده است. کلمات و ترکیبات و اصطلاحات مربوط به زبان متداول و اوضاع سیاسی و اجتماعی روز نیز البته شعر او را از اینکه مشمول قاعده و حکمی کلی قرار بگیرد، درمی‌آورد.

برای نمونه در غزل نخست از این غزل‌ها بیت ذیل، غزل‌ها و مضامین شعر حافظ را به یاد می‌آورد و کاملاً با آنها اشتراک سبکی دارد:

دیدی آن ترک ختا دشمن جان بود مرا

گرچه عمری به خطا دوست خطابش کردم  
و یا غزل دوم از نمونه‌های ذکر شده بابتی در ستایش آزادی - آزادی در مفهوم جدید آن - به پایان می‌رسد که نشانگر تجدد و تازگی آن است.

به صد امید نشاندم نهال آزادی

خدا کند، نکند باغبان نهال مرا

همچنین ذکر «آزادی» و «سرمایه‌دار» از اصطلاحات تازه نضج گرفته عصر مشروطیت و ترکیب‌های «کهنه رند» و «لات و لوت» و «خانه بر دوش»، سنگین شدن دوش در زیر بار» و «زیر بار منت کسی بودن» از زبان عامیانه و متداول، در غزل چهارده که بیت آخر از شواهد ذکر شده، از آن انتخاب شده، ممیزات تشخیص سبکی فرخی است. با تأملی در دیوان فرخی این اختلاط و سبک‌ها را در عین تشخیص و تمایز سبکی آنها می‌توان به روشنی دریافت.

#### ۴ - طنزگرایی

طنز، شیوه بیان طرح مسایلی است که لحن جدی و ارشادگرانه در طرح آنها لوث و بی‌اثر شده باشد. طنز سیاسی در شعر کهن فارسی مثلاً در آثار عبید زاکانی به

نوعی و در شعر حافظ به نوعی دیگر، سابقه دارد. در دوره مشروطیت از بیان طنزآلود و غیر مستقیم نیز در طرح و نقد مسایل سیاسی - اجتماعی به‌طور گسترده استفاده شده است.

طنز در شعر فرخی مانند طنز در شعر حافظ، پنهان و کم‌رنگ است؛ همچنان‌که در شعر و نثر دهخدا مثل آثار عبید زاکانی، چشمگیر و پر رنگ است. طنز در شعر او تمام مسایل سیاسی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. در نگرش طنزآلود فرخی، وکلای مجلس که از راه «رای خریدن» به مسند عالی نمایندگی مردم رسیده‌اند، خمیازه می‌کشند و چرت می‌زنند و از مردم حق بسی حالی (= وکالت) می‌گیرند.<sup>۸</sup> بسیاری از این داوطلبان نمایندگی که گاهی حتی تعداد آنها از تعداد موکلان افزونی می‌گیرد<sup>۹</sup>، تنها بدین نیت که بتوانند برای غصب‌ها و تملک‌های غیرقانونی‌شان، پشتوانه قانونی فراهم کنند، به مجلس می‌روند.<sup>۱۰</sup> کاری که این نمایندگان می‌کنند به نوعی خیانت به ملت و مملکت است ولی از مردم توقع دارند که از آنان به عنوان خادمان و مصلحان کشور تقدیر و تجلیل کنند.<sup>۱۱</sup> فرخی می‌گوید تمام نمودهای دمکراسی و نهادهای مشروطیت و آزادی به ظاهر در این مملکت وجود دارد ولی احزاب آن، عضو ندارند<sup>۱۲</sup>، روزنامه‌ها بی‌محاکمه توقیف می‌شوند و مردم و روشنفکران را به سکوت و عدم اعتراض تکلیف می‌کنند.<sup>۱۳</sup>

حافظ گفته است: «بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری» و فرخی با طنزی تلخ می‌گوید که در این مملکت، بندگان به گناه هنرمندی، بی‌خیردارند<sup>۱۴</sup> و دیده بینا، سر را به باد می‌دهد<sup>۱۵</sup> و نتیجه می‌گیرد که «خوش آنکه کند پیشه خود بی‌هنری را» ارتباط دادن بین آتش ظلم و آتش مقدس در آیین زرتشت شحنه را منشأ نامنی شمردن، ارتباط لفظی بین «رضا» خان و «نارضایی» مردم، آرزوی قصر (= زندان قصر)ی که از کرم شاه نصیب فرخی شده است برای خود او، لزوم

شکرگزاری مردم به دربار بریتانیا به خاطر این همه خوبی که در حق این مردم کرده است و دسته‌گلهایی که به آب داده است، اتصاف خسرو ایران به شیرین‌کاری و سبجه و سجاده را وسیله «صید عوام ساختن» مایه‌های طنزی است که با هنرمندی تمام در ابیات ذیل به کار گرفته شده است:

آتش ظلم در این خاک، نگردد خاموش

مهد زرتشت عجب آب و هوایی دارد

(ص ۱۳۰، غ ۹۰)

ای شحنه بکش دست ز مردم که در این شهر

غیر از تو کسی نیست که آشوب نماید

(ص ۱۳۲، غ ۹۵)

به روزگار رضا هر که را که من دیدم

هزار مرتبه فریاد نارضایی زد

(ص ۱۳۲، غ ۹۴)

لایق شاه بود قصر، نه هر زندانی

حاکم جامعه، گر ملت و قانون باشد

(ص ۱۱۹، غ ۶۸)

فرخی از کرم شاه، شده قصرنشین

به تو این منزل نو، فرخ و میمون باشد

(همان)

با چنین نعمت که می‌بینند این مردم، رواست

شکرها تقدیم دربار بریتانی کنند

(ص ۱۱۸، غ ۶۸)

خسرو کشور ما تا بود این شیرین‌کار

لاله‌سان دیده مردم همه گلگون باشد

(ص ۱۱۸، غ ۶۸)

فرخی چندی است ما هم در پی صید عوام

روز تا شب در خیال سبجه و سجاده‌ایم

(ص ۱۵۷، غ ۱۴۰)

۵ - بعضی از تأثیرات فرخی از حافظ

مطمئناً تأثرات لفظی و معنوی و مضمونی و سبکی

فرخی از حافظ و دیگران، نیازمند کاری مفصل‌تر و دقیق‌تر و بیش از فراخور این مقاله است. ما تنها چند نمونه از آنها را بدون هیچ توضیحی ذکر می‌کنیم؛ نخست بیت فرخی و بعد از آن بیت حافظ را بر مبنای نسخه مرحومان علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی:

۱ - حلقه زلفی که غیر تاب ندارد

تا چه کند با دلی که تاب ندارد

تا چه کند با رخ تو دود دل من

آینه‌دانی که تاب آه ندارد

(ص ۱۴۷، غ ۱۲۷)

۲ - گر در صدد خواجگی کون و مکانی

با صدق و صفا، بنده مردان خدایاش

(ص ۱۵۳، غ ۱۳۴)

به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی

از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

(غ ۳۳۶)

۳ - با هزاران رنج بردن، گنج عالم هیچ نیست

دولت آن باشد زدری انتظار آید تو را

(ص ۷۹، غ ۳)

۴ - نتوان گفتم به هر شیشه‌گری اسکندر

گرچه از حیث عمل آینه سازند همه

(ص ۱۷۶، غ ۱۷۷)

نه هر که چهره برفروخت، دلبری داند

نه هر که آینه سازد، سکندری داند

(غ ۱۷۷)

۵ - زین قیامی که تو با آن قد و قامت کردی

در چمن راستی ای سرو، قیامت کردی

(ص ۱۷۶، غ ۱۷۸)

پیش رفتار تو پسا برنگرفت از خجالت

سروسرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

(غ ۲۱)

۶ - ما را مخوان به کعبه که در کیش اهل دل

معنی یکی است می‌کده و خانقاه را

(ص ۸۸ غ ۱۷)

در عشق خانقاه و خرابیات فرق نیست

هر جا که هست پرتو روی حبیب هست  
(غ ۶۳)

۷- گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما

راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند  
(ص ۱۴۸، غ ۱۲۹)

گویند رمز عشق مگویند و مشنوید

مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند  
(غ ۲۰۰)

روی کرسی وکالت آن که زد حرف از کسالت

اجرت خمیازه خواهد، حق بیحالی بگیرد  
(ص ۱۴۰، غ ۱۱۱)

۹- جویند وکالت ز موکل نبود کم

این دوره جگر سوختگان بس که فزون‌اند  
(ص ۱۳۶، غ ۱۰۳)

۱۰- شدم وکیل از آن‌رو که نقد فی‌المجلس

برای نفع خود این خانه را قباله کنم  
(ص ۱۷۱، غ ۱۶۹)

۱۱- از خیانت کور سازد آن که چشم مملکت را

چشم آن دارد ز ملت مزد کحالی بگیرد  
(ص ۱۴۰، غ ۱۱۱)

۱۲- هر جا گذری، صحبت جمعیت و حزب است

حسزی که در این مملکت افسراد ندارد  
(ص ۱۲۳، غ ۷۵)

۱۳- آزادی است و مجلس و هر روزنامه را

هر روز بی‌محاكمه توقیف می‌کنند

گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما

راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند  
(ص ۱۴۸، غ ۱۲۹)

۱۴- طریق بنده‌نوازی بین که خواجه من

مرا به عیب هنر داشتن جواب کند  
(ص ۱۴۴، غ ۱۲۰)

۱۵- چیزهایی که نیاست ببیند، بس دید

به خدا قائل من، دیده بینی من است  
(ص ۱۰۸، غ ۴۹)

### پس نوشت‌ها:

۱- یحیی آرزین‌پور، از نیما تا روزگار ما، انتشار زوار، تهران ۱۳۷۴، ص ۵۰۳ به بعد، یا تلخیص

۲- در جهان کهنه ماند نام ما و فرخی

چون زایجاد غزل، طرح نو افکندیم ما  
(ص ۸۱ غ ۴)

۳- کرده از بس فرخی، شاگردی اهل سخن

در غزل گفتن کسی مانند او استاد نیست  
(ص ۹۹، غ ۳۹)

۴- گنج سخن، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۶

۵- بی‌برگ و نوایی نفیشار جگر مرد

نی با دل سوراخ، دو صد شور و نوا داشت  
(ص ۱۰۸، غ ۵۰)

۶- خرم آن روزی که ما را جای در میخانه بود

نسا دل شب، بوسه گاه ما لب پیمانانه بود  
(ص ۱۲۷، غ ۸۶)

۷- برای ملاحظه نمونه‌های دیگر رک به: (ص ۱۴۶، غ ۱۲۶، ص

۱۴۷، غ ۱۲۸ و ۱۲۷، ص ۱۷۱، غ ۱۶۱، ص ۱۷۴، غ ۱۷۵ و ص ۱۷۵، غ ۱۷۷ و...)

۸- آن که از آرا خریدن، مسند عالی بگیرد

مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد

### منابع:

۱- آرزین‌پور، یحیی؛ از نیما تا روزگار ما، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۲.

۲- فرخی بزدی، دیوان اشعار، به اهتمام حسین مکی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.

۳- سپانلو، محمدعلی، شهر شعر فرخی، انتشارات علم، تهران ۱۳۷۵.

۴- سپانلو، محمدعلی، چهار شاعر آزادی، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۹.

۵- برقی، سیدمحمدباقر، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۴، نشر خرم، تهران ۱۳۷۳.

۶- صفاء ذبیح‌الله، گنج سخن جلد اول از رودکی تا انوری، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۷.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی